

سرشناسه: ملاحي، ميلاد، ۱۳۷۴-

عنوان و نام پديدآور: ۷ راز رتبه هاي برتر كنكور: ناگفته هاي كه اكثر رتبه هاي برتر از آن ها استفاده كردند و در دانشگاه ها و رشته هاي درجه يك پذيرفته شدند/ نويسنده ميلاد ملاحي؛ ويراستار فائزه قوچي.

مشخصات نشر: تهران: نسل نوآنديش، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهري: ۱۴۴ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابك: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۰-۹۳۰-۸

وضعيت فهرست نويسي: فيپا

عنوان ديگر: ناگفته هاي كه اكثر رتبه هاي برتر از آن ها استفاده كردند و در دانشگاه ها و رشته هاي درجه يك پذيرفته شدند.

موضوع: موفقيت تحصيلي

Academic achievement

موفقيت تحصيلي -- جنبه هاي روان شناسي

Academic achievement -- Psychological aspects

موفقيت تحصيلي -- برنامه ريزي

Academic achievement -- Planning

داوطلبان ورود به دانشگاه ها و مدارس عالي

College applications

رده بندي كنكره: LB۱۰۶۵

رده بندي ديويي: ۳۷۰/۱۵۲۳

شماره كتابشناسي ملي: ۹۵۵۲۲۰۹

اطلاعات ركورد كتابشناسي: فيپا

۷ راز رتبه هاي برتر كنكور

نويسنده: ميلاد ملاحي

ويراستار: فائزه قوچي

بازخوان نهايي: اشكان حسين زاده

صفحه آرا: ابراهيم تاب

طراح جلد: سمانه محمدي

ناشر: نسل نوآنديش

شمارگان: ۵۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۴۰۳

شابك: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۰-۹۳۰-۸

ISBN: 978-622-220-930-8

كتاب هاي مورد نياز خود را از فروشگاه انتشارات نسل نوآنديش تهيه فرماييد.

نشاني فروشگاه نسل نوآنديش: ميدان وليعصر - ابتدای كريمخان - پلاك ۳۰۸

تلفن: ۸۸۹۴۲۲۴۷ - ۹

www.naslenowandish.com

info@naslenowandish.com



NasleNowAndish

انتشارات نسل نوآنديش

<https://telegram.me/naslenowandish>

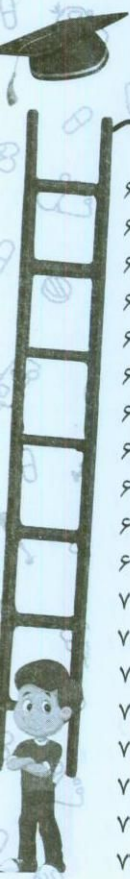
فهرست

۱۳	مقدمه
۱۵	دوران فوق لیسانس
۱۷	مقطع دکتری
۱۷	جلسه مصاحبه
۱۸	سخن کوتاه
۲۱	سرآغاز
۲۱	ابتدایی ترین و مهم ترین نکات برای بودن ظرف ذهنی
۲۲	ایمان مهم
۲۲	منحصربه فرد بودن
۲۳	تا کردن کاغذ
۲۵	فصل اول: عزت نفس
۲۷	کیسه عزت نفس
۲۸	برچسب زدن به خود
۲۹	کلسیم و عزت نفس
۲۹	روان شناسی اکت
۳۰	ناحیه امن تا ناحیه شکوفایی
۳۱	خروج از ناحیه امن
۳۲	«شاگرد که آماده باشه، استاد میرسه»
۳۲	ناحیه شکوفایی
۳۳	بهای رسیدن به هدف
۳۴	تفاوت اعتماد به نفس و عزت نفس
۳۵	دمای بدن
۳۵	پرتاب موشک
۳۶	سندرم شکنجه خاموش
۳۷	نمی گذارم کسی اعصابم را به هم بریزد



- ترس‌ها..... ۳۸
- تست‌های عزت‌نفس..... ۳۹
- جلسه مشاوره خصوصی..... ۴۰
- هورمون سروتونین..... ۴۲
- آروماتراپی یا رایحه‌درمانی..... ۴۳
- تو پای به راه..... ۴۴
- جک کنفیلد در فیلم راز..... ۴۴
- راز دوم: دنبال کردن..... ۴۷**
- محمد مهدی سلیمان‌زاده..... ۴۸
- پرتاب مائیک..... ۴۸
- چه صفحه‌ای را دنبال می‌کنید..... ۴۹
- اهمال کاری و تنبلی..... ۴۹
- اثر مرکب..... ۵۰
- رتبه یک ریاضی..... ۵۱
- مدارس تیزهوشان..... ۵۱
- سونیا مرادی..... ۵۲
- چقدر برای هر کتاب وقت بگذار؟..... ۵۲
- اسطوره دوومیدانی..... ۵۳
- یوزارسیف..... ۵۳
- چطوری ساعت مطالعه‌ام را افزایش دهم..... ۵۴
- یادگیری زبان چقدر به زمان نیاز دارد؟..... ۵۴
- بازی دارت..... ۵۵
- هادی چوپان را می‌شناسی؟..... ۵۵
- نوار قلب..... ۵۶
- راز سوم: سبک زندگی..... ۵۹**
- سبک جدید..... ۶۰
- همدردی رشد نمی‌دهد..... ۶۱
- قانون پنج ثانیه..... ۶۱
- سبک زندگی اول: موبایل..... ۶۲
- ماهیت تمرکز..... ۶۳
- استراحت بین دو بخش مطالعه..... ۶۳





- ۶۴..... ۲۵ دقیقه تا تمرکز.....
- ۶۴..... می‌دانید تمرکز چیست؟.....
- ۶۵..... دلیل حواس‌پرتی.....
- ۶۵..... میز مطالعه.....
- ۶۶..... از دست دادن تمرکز.....
- ۶۶..... جنگ کندخوانی و تندخوانی.....
- ۶۷..... کنکور فقط درس خواندن خالی نیست!.....
- ۶۷..... نمی‌توانم سریع بخوانم.....
- ۶۸..... خطبری.....
- ۶۹..... تحقیق ساده ولی نتیجه کاربردی.....
- ۶۹..... اتاق ذهنی منظم.....
- ۷۰..... تکنیک «حالا اینجا باش!».....
- ۷۰..... آنترویی.....
- ۷۱..... خواب چقدر مهم است؟.....
- ۷۱..... مرور سریع و کوتاه.....
- ۷۲..... انجام هم‌زمان چند کار.....
- ۷۲..... میوه‌ای را تصور کنید.....
- ۷۳..... لیوان ثابت.....
- ۷۳..... سبک زندگی دوم: آرایش و پیرایش.....
- ۷۴..... چرا وقتی بیشتر درس می‌خوانم رشد نمی‌کنم؟.....
- ۷۴..... در این زمان‌ها درس نخوان.....
- ۷۵..... کدام آزمون ثبت‌نام کنم؟.....
- ۷۶..... جای خالی را پر کنید.....
- ۷۶..... حریف فرضی.....
- ۷۷..... عادت‌ها چطور شکل می‌گیرند؟.....
- ۷۷..... بعد از عمل زیبایی.....
- ۷۷..... تضمین می‌کنم شکست را اگر.....
- ۸۱..... **راز چهارم: هدف (تارگت)**.....
- ۸۳..... تغییر تارگت.....
- ۸۴..... تیم کتاب‌های من.....
- ۸۴..... تغذیه افکار.....



- ۸۴..... بهترین زنگ مدرسه.....
- ۸۵..... بعضی‌ها از من می‌پرسند چند ساعت درس بخوانم؟.....
- ۸۶..... دلیل درس خواندن.....
- ۸۶..... کمال‌گرایی را کنار بگذار.....
- ۸۷..... اهمال‌کاری یعنی چی؟.....
- ۸۷..... تفاوت اهمال‌کاری با تنبلی.....
- ۸۷..... دلایل تنبلی.....
- ۸۸..... دانشگاه پنسیلوانیا.....
- ۸۸..... تنوع در برنامه‌ریزی.....
- ۸۹..... انواع اهمال‌کاری.....
- ۹۰..... چهار هدف مهم و مشترک.....
- ۹۰..... راز موفقیت از دید برایان تریسی.....
- ۹۱..... تکرار لحوچانه.....
- ۹۲..... چهار تکنیک.....
- ۹۵..... راز پنجم: برنامه‌ریزی.....
- ۹۶..... مهر تا دی ماه.....
- ۹۷..... تلاش سه‌بعدی.....
- ۹۸..... اصل ۸۰:۲۰.....
- ۹۸..... مدیریت زمان.....
- ۹۹..... مزیت‌های مدیریت زمان.....
- ۹۹..... نوشتن فهرست فعالیت‌ها و درس‌ها.....
- ۱۰۱..... قورباغه‌ها را قورت بده.....
- ۱۰۱..... استراحت رسمی.....
- ۱۰۱..... می‌دانی بیوریتیم چیست؟.....
- ۱۰۲..... بیشترین زمانی که تمرکز دارید؟.....
- ۱۰۲..... مکان مطالعه باکیفیت.....
- ۱۰۳..... ثبت زمان دقیق.....
- ۱۰۴..... تکنیک شیشه‌خارشور.....
- ۱۰۴..... چک‌لیست برنامه‌ریزی استاندارد.....
- ۱۰۵..... اهمیت معدل و سوابق تحصیلی.....
- ۱۰۵..... نمودار اینگه‌هاوس.....





بازه‌های معین مرور.....	۱۰۶
بیل گیتس و تونی رایبیز.....	۱۰۷
بیست و چهار ساعت شبانه‌روز.....	۱۰۷
قبل از خواب و بعد از بیداری.....	۱۰۸
گوشی را کجا بگذارم.....	۱۰۸
روند صبحگاهی و شامگاهی.....	۱۰۹
راز ششم: خفن‌ترین روش مطالعه و تست‌زنی.....	۱۱۱
تحلیل سؤالات سال قبل.....	۱۱۲
مرتضی دلش را پیدا کرد.....	۱۱۳
تستی و تشریحی.....	۱۱۳
قبل - حین - بعد.....	۱۱۳
سؤال‌سازی.....	۱۱۴
یادم بود، ولی الان نمی‌دانم کجاست!.....	۱۱۵
حین و بعد از کلاس.....	۱۱۵
روش مطالعه رتبه‌های برتر.....	۱۱۶
N (روزنامه‌وار خواندن).....	۱۱۶
Q (سؤال).....	۱۱۶
B (کتاب).....	۱۱۷
T (درسنامه-تست‌زنی).....	۱۱۷
مطالعه دروس محاسباتی.....	۱۱۸
مطالعه ممنوع!.....	۱۱۸
خلاصه‌نویسی.....	۱۱۹
اصول خلاصه‌نویسی.....	۱۱۹
شبه اتللو.....	۱۲۰
بی‌وقفه تست بزن!.....	۱۲۱
تست آموزشی.....	۱۲۱
محلۀ تست‌اسیون.....	۱۲۲
تست سنجشی.....	۱۲۲
تست‌های چالشی.....	۱۲۲
مرور قبل آزمون با تست و تورق سریع.....	۱۲۳
سر جلسه آزمون.....	۱۲۳



۱۲۴	تحلیل آزمون.....
۱۲۴	فوتبالیست‌ها.....
۱۲۵	معرفی منابع آموزشی-تستی به تفکیک هر رشته.....
۱۲۵	منابع رشته انسانی.....
۱۲۶	منابع رشته تجربی.....
۱۲۶	منابع رشته ریاضی.....
۱۲۹	راز هفتم: اعتماد به منبع جهان.....
۱۳۰	اول و آخر بودن خدا.....
۱۳۱	دعای داخل مدرسه.....
۱۳۱	محمدعلی کلی.....
۱۳۲	خدا نه نمی‌گوید.....
۱۳۳	سینی توی مهمونی.....
۱۳۳	توکل یعنی چی؟.....
۱۳۴	یک برگ دستگیر.....
۱۳۴	رَجم این دیه.....
۱۳۵	پرتقال خوش‌رنگ.....
۱۳۵	ضربان قلب.....
۱۳۶	دانه‌های انار.....
۱۳۶	تغییر یعنی چه؟.....
۱۳۷	اولین گام را بردارید.....
۱۳۷	سنسورهای زبان.....
۱۳۸	تمرین ذهن شاکر.....



مقدمه

همیشه دنبال این بودم که مستقل باشم؛ نمی‌خواستم برای خرید حتی یک کتاب درسی یا لباس از خانواده پول درخواست کنم. زمانی که در کنکور ثبت‌نام کردم، برای رفتن به دانشگاه هر تلاشی می‌کردم و به هر دری می‌زدم تا بتوانم ادامه تحصیل بدهم. یادم می‌آید که در یک مغازه لوازم خانگی کارگری می‌کردم. البته کتاب‌های کمک‌آموزشی و درسی همیشه همراهم بود و همین که مشتری وارد مغازه می‌شد، کتاب‌ها را پشت وپشتین قلم می‌کردم و مجدد بیرون می‌آوردم. دقیق به یاد دارم که در ویتترین، دستگاه تِستر چیده بودم.

برای اینکه پول کلاس کنکور و کتاب‌ها را بپردازم، زمانی را به کار اختصاص داده بودم. برای رفتن به کلاس نیز باید وقت می‌گذاشتم و به مرکز شهرستان می‌رفتم، چون کلاس کنکور فقط در شهر قشم برگزار می‌شد.

سال اول و دوم نتیجه خوبی کسب نکردم و درنهایت سال سوم موفق شدم با قبولی در رشته شیمی محض، که به آن علاقه داشتم، وارد دانشگاه سیستان و بلوچستان شوم.

اوایل فکر می‌کردم شاید دانشگاه خوبی نباشد، ولی وقتی سطح استادان دانشگاه را دیدم، متوجه شدم که سطح خوبی داشته و دانشگاه نیز، خدا را شکر، امکانات عالی و جذابی دارد.

در طول دوران کارشناسی همیشه دوست داشتم کارهای متفاوت انجام بدهم و این‌طور نبود که یک جا بنشینم و فقط درس بخوانم.



نمرات خوبی داشتم و حداقل بین سه‌چهار نفر اول کلاس بودم. دوست داشتم آزمون و خطا کنم، تیم‌سازی یاد بگیرم و حتی با افراد مختلفی ارتباط داشته باشم. در دورانی که زاهدان بودم، هرچند به فوتبال خیلی علاقه داشتم، ولی نتوانستم خیلی رشد کنم و درنهایت در یکی از بازی‌ها، رباط صلیبی زانویم پاره شد و دیگر فوتبال را کاملاً کنار گذاشتم. البته الان از این تصمیم پشیمان نیستم.

در زاهدان وارد انجمن علمی شیمی شدم و توانستم دبیر انجمن و مدیر اجرایی نشریه انجمن شوم. موفق شدیم باهم یک کار تیمی انجام بدهیم و به جایگاه انجمن برتر، نشریه برتر و شبکه مجازی برتر برسیم. همچنین، با همشهری‌های قشیمی‌ام، یک نشریه به اسم «نبض» راه انداختیم. همین نشریه باعث شد من بیشتر از همیشه دست به قلم شوم و جوری بود که دیگر عاشق نوشتن شده بودم و از نتایجش، همین مقدمه‌ای است که با عشق و انرژی نوشته‌ام.

در رفت‌وآمد بین خانه تا زاهدان خیلی اذیت می‌شدم. گاهی دوازده ساعت در اتوبوس بودم و بعضی اوقات اتوبوس خراب بود و همین باعث می‌شد تقریباً بیست ساعت و درنهایت یک روز در راه باشم. همه این‌ها را به جان خریده بودم تا به هدفی که برای خودم متصور شده بودم برسم. در زاهدان روستای بسیار ارزشمندی یافتم که هنوز هم ارتباط عمیقی داریم و همیشه به هم انگیزه می‌دهیم.

باید برایتان بگویم، منی که با استرس جلوی جمع صحبت می‌کردم و کل بدنم به لرزه می‌افتاد، در سال آخر مقطع لیسانس هرچندوقت یک بار در حال مجری‌گری برنامه‌های مختلف بودم. برای اینکه فن بیانم قوی شود، از روستایمان، لاف‌ت، که الان شهر شده، به سمت تهران می‌رفتم. خانه دوستم کرج بود و من صبح‌ها ساعت شش حرکت می‌کردم تا ساعت هشت به دانشگاه امیرکبیر برسم و بتوانم کلاس‌های فن بیان را در محضر استادان مطرح ایران مثل علیرضا آزمندیان، پیام بهرامپور، علیرضا سخنوران، مهدی صادق‌لو و... بگذرانم.





واقعاً هرروز صبح گیج خواب بودم. وقتی سوار متروی کرج می شدم تا به تهران بیایم، در طول مسیر با خودم می گفتم: حالا یک ساعت دیرتر می روم سر کلاس. به محض اینکه برسم تهران، می روم سمت تئاتر شهر، یک چرتی لای چمن ها می زنم و بعد می روم دانشگاه امیرکبیر. ولی وجدانم اجازه نمی داد؛ انگار نجوا و صدایی در درونم بود که می گفت: تو این همه راه از شهر خودت بلند شدی تا بیایی اینجا و بخوابی؟
خب نمی آمدی!

همین جمله ساده انگیزه ام را چند برابر می کرد. از طرفی در دوران دبیرستان، وقتی که قرار بود سر صف صبحگاهی صحبت کنم، از شدت ترس و استرس فقط منتظر بودم تمام شود و بیایم پایین. از آنجایی که آن زمان روستای ما رشته تحریری نداشت، برای اینکه بتوانم این رشته را بخوانم، می رفتم روستای طبل و از خوابگاه آنجا استفاده می کردم. به همین خاطر، فقط آخر هفته ها به خانه برمی گشتم.

دوران فوق لیسانس

در طول دوران تحصیل لیسانس، همیشه در این فکر بودم که مقاطع بالاتر را نیز بخوانم. پس در کنکور ارشد ثبت نام کردم و برای قبولی در رشته ای که می خواستم شروع به خواندن کردم. در واقع، فقط پنج تا شش دانشگاه این رشته را پذیرش داشتند و باید بیشتر از همیشه تلاش می کردم. سال آخر لیسانس خیلی وقت گذاشتم؛ به نحوی که حتی با دوستانم نیز بیرون نمی رفتم. بعد از آن، به هر جایی از زاهدان که می رفتم، اولین بارم بود.

خلاصه، کنکور ارشد را قبول شدم و به دانشگاه تحصیلات تکمیلی صنعتی و فناوری پیشرفته در شهر ماهان کرمان رفتم. این دانشگاه سی کیلومتر از شهر کرمان فاصله دارد.

از همان اول نیز در این دانشگاه دنبال انجمن و فعالیت‌های تیمی بودم. البته چون در دوران ارشد کارهای تحقیقاتی باید انجام می‌شد، دیگر فرصت زیادی برای کارهای فرعی نبود. مخصوصاً اینکه من برای انجام کارهای پژوهشی به دانشگاه علوم پزشکی کرمان نیز می‌رفتم.

خلاصه که گذشت و در مقطع ارشد روی داروی وارفارین کار کردم؛ دارویی که بیشتر بیماران قلبی-عروقی استفاده می‌کنند. همین‌طور که می‌دانید، این دارو خاصیت ضدانعقاد خون دارد. هم‌زمان که داروهای شیمیایی کار می‌کردم، مشغول کار روی تعدادی گیاه هم بودم. آمار گرفته بودم که جایی در کرمان موش می‌فروشند و پیگیری کردم. بالاخره مزرعهٔ موش‌های تحقیقاتی را یافتم و موش‌هایی خریدم.

با کمک استاد عزیزم، دکتر حسنی، موش‌ها را به دانشگاه علوم پزشکی منتقل کردم. شاید برای شما جالب باشد که بدانید اوایل از موش‌ها می‌ترسیدم، ولی بعد از مدتی خودم نمونه‌برداری کردم. حتی آمپول را به بدن موش‌ها تزریق می‌کردم. کم‌کم نسبت به این کار هیجان پیدا کردم. کار هر روزم شده بود رفتن از دانشگاه خودمان به دانشگاه علوم پزشکی کرمان. در دانشگاه علوم پزشکی بوستان‌ی یافته بودم که خالصانه و بدون هیچ چشم‌داشتی به من کمک می‌کردند تا پروژه‌ام را به سرانجام برسانم.

راستی این را هم بگویم که بعد از مدت‌ها نشریهٔ «انجمن علمی شیمی دانشگاه تحصیلات تکمیلی کرمان» را هم با بچه‌ها راه انداختیم و خدا را شکر، کارگاه‌ها و دوره‌های عالی را برگزار کردیم. خیلی خوشحالم که در کرمان تحصیل کرده‌ام، چون باعث شد درهای پیشرفت به رویم باز شود. بی‌شک قبلاً فکر نمی‌کردم روزی می‌رسد که بتوانم این فعالیت‌ها را داشته باشم. همچنین، در دوران ارشد نیز مثل لیسانس اجراهای متنوع و متفاوتی داشتم؛ چون عاشق سخنرانی بودم و در تلاش بودم که در زمینهٔ سخنرانی و اجرا رشد کنم.



مقطع دکتری

سال آخر مقطع ارشد، بازهم دنبال پیشروی بودم تا به مقاطع بالاتری برسم. این بار شرایط سخت‌تر شده بود، چون مقطع دکتری رشته شیمی دارویی را فقط یک دانشگاه پذیرش داشت و فقط سالی چهار تا شش نفر را می‌گرفت. کار من نسبت به قبل بسیار سخت‌تر شده بود. در دوران ارشد، شب‌هایی که می‌رفتم آزمایشگاه، هم‌زمان برای آزمون دکتری هم می‌خواندم. سال اول که شرکت کردم، رتبه‌ام ۲۸ شد و برای دوره شبانه دعوت به مصاحبه شدم. اما نمی‌توانستم بروم، چون هنوز از پایان‌نامه‌ام دفاع نکرده بودم. پس مجدد نشستیم و یک بار دیگر شروع به خواندن کردم. خدا را شکر، این بار رتبه‌ام هشت شد و دعوت به مصاحبه شدم. روزی که برای مصاحبه رفته بودم، استرس زیادی داشتم و همه‌اش نگران این بودم که سؤالی بپرسند که بلد نباشم.

جلسه مصاحبه

راستش روزهای قبل از مصاحبه، با دکتر حسنی (استاد دانشگاه تحصیلات تکمیلی کرمان) و دکتر ملک‌شاه (استاد دانشگاه علم و صنعت تهران) به‌صورت حضوری شبیه‌ساز جلسه مصاحبه را تمرین کرده و متوجه نکات عالی و مفیدی شده بودم. اما باید اعتراف کنم که قبل از ورود به سالن مصاحبه، استرس زیادی داشتم و همه‌اش در حال خواندن سوره توحید بودم. مدام به خودم تلقین می‌کردم: هرچیزی را که بلد می‌دهی. اگر چیزی را بلد نبودی، بگو من این موضوع را تا حالا بررسی نکردم و دوست دارم بیشتر درموردش یاد بگیرم.



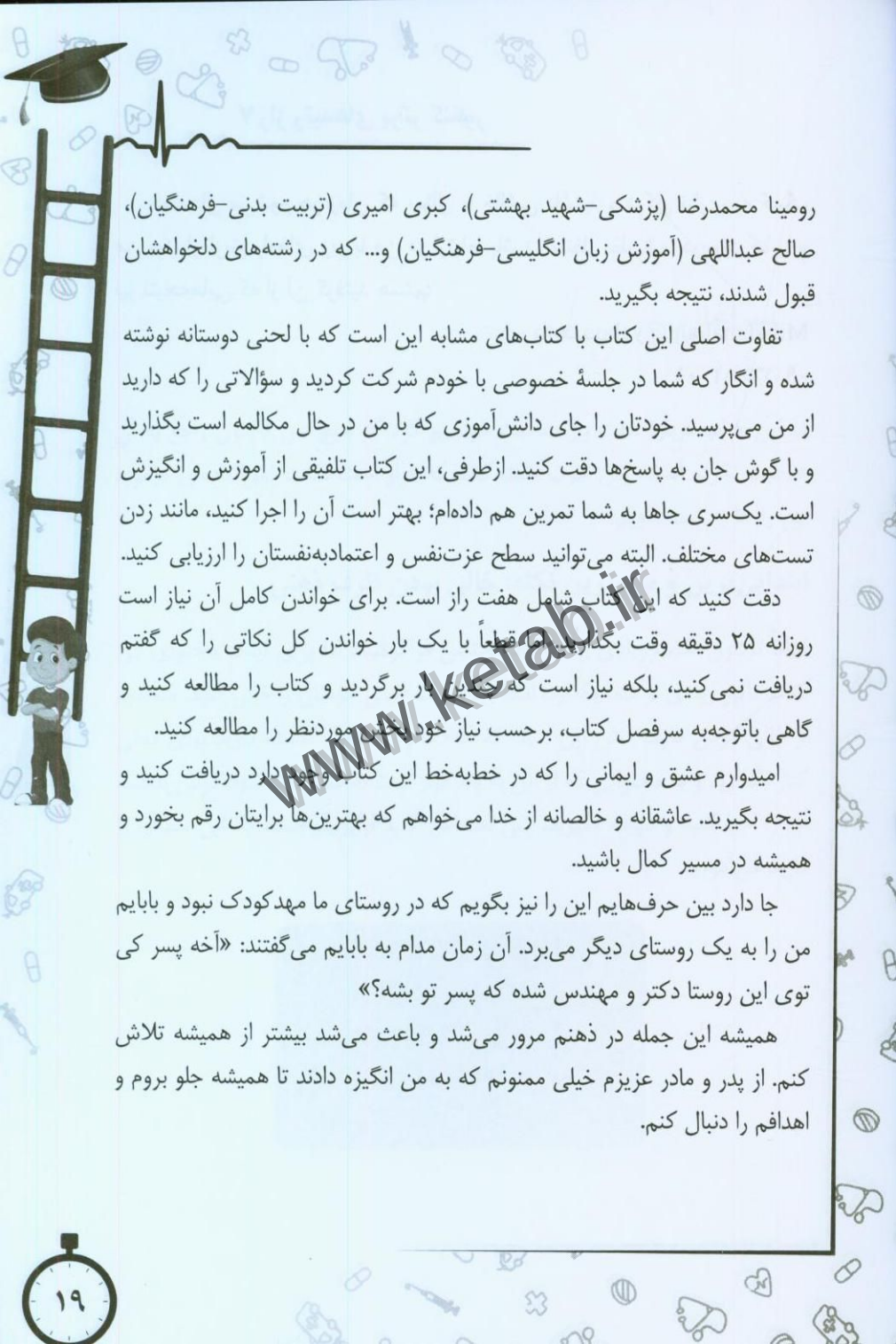
هر کدام از استادان سؤال خاص خودشان را داشتند و من در حد توانم به سؤالات پاسخ می‌دادم. تا اینکه نوبت به این سؤال رسید که: «اگر شما را رد کنیم، چه کار می‌کنید؟» گفتم: «چون به این رشته بسیار علاقه دارم، مجدد برمی‌گردم.» راستش تمایل داشتم با پروفسور صالحی کار کنم، چون ایشان روی سنتز داروها به صورت حرفه‌ای کار کرده بودند. خدا را شکر، در نهایت شاگرد این استاد بزرگ شدم.

سخن کوتاه

سه بار کنکور لیسانس را شرکت کردم تا بتوانم به چیزی که می‌خواهم برسم. یک بار کنکور ارشد و دو بار هم کنکور دکتری دادم. حرف‌های زیادی دارم که به شما بگویم و دلیل نوشتن این کتاب نیز همین بود که تجربیات خودم و برخی از رتبه‌های برتر را با شما به اشتراک بگذارم و بگویم اگر کسی قبل از شما به جایگاه مدنظرتان رسیده، پس شما هم بر صورت داشتن تلاش کافی، می‌توانید به همان سطح و گاهی فراتر برسید. خدا را شکر می‌کنم که هر روز راه را به من نشان می‌دهد و مسیر رشد را برایم مهیا می‌کند.

قطعاً بعد از مطالعه این کتاب، نگرش شما به کنکور و تحصیل دگرگون می‌شود و سپس با انگیزه‌ای بیشتر از همیشه، به سمت هدف‌هایی که دارید جلو می‌روید. در تک‌تک این رازهایی که با جان و دل نوشتم دلیلی بوده است، و آن هم این بوده که خودم و تک‌تک رتبه‌های برتری که با آن‌ها در ارتباط بودم، حداقل دو تا سه مورد از این رازها را استفاده کردند و به نتیجه رسیدند. شما هم می‌توانید با اجرای نکات و موضوعات ارزشمندی که در این کتاب وجود دارد به هدفی که دارید برسید. این کتاب مختص دانش‌آموزان و داوطلبانی است که قصد شرکت در کنکور را دارند و می‌خواهند وارد دانشگاه شوند. تجربه هفت سال مشاوره را همراه با بعضی از تجربیات رتبه‌های برتر در تک‌تک صفحه‌های کتاب برای شما جا دادم تا متوجه شوید چطور می‌توانید مسیر را طی کنید. با اجرای این نکات و عملی کردنشان می‌توانید مثل:





رومینا محمدرضا (پزشکی-شهید بهشتی)، کبری امیری (تربیت بدنی-فرهنگیان)،
صالح عبداللہی (آموزش زبان انگلیسی-فرهنگیان) و... که در رشته‌های دلخواهشان
قبول شدند، نتیجه بگیرید.

تفاوت اصلی این کتاب با کتاب‌های مشابه این است که با لحنی دوستانه نوشته
شده و انگار که شما در جلسه خصوصی با خودم شرکت کردید و سؤالاتی را که دارید
از من می‌پرسید. خودتان را جای دانش‌آموزی که با من در حال مکالمه است بگذارید
و با گوش جان به پاسخ‌ها دقت کنید. از طرفی، این کتاب تلفیقی از آموزش و انگیزش
است. یک سری جاها به شما تمرین هم داده‌ام؛ بهتر است آن را اجرا کنید، مانند زدن
تست‌های مختلف. البته می‌توانید سطح عزت نفس و اعتمادبه‌نفس‌تان را ارزیابی کنید.
دقت کنید که این کتاب شامل هفت راز است. برای خواندن کامل آن نیاز است
روزانه ۲۵ دقیقه وقت بگذارید. اما قطعاً با یک بار خواندن کل نکاتی را که گفتم
دریافت نمی‌کنید، بلکه نیاز است که چندین بار برگردید و کتاب را مطالعه کنید و
گاهی باتوجه به سرفصل کتاب، برحسب نیاز خود بخش موردنظر را مطالعه کنید.
امیدوارم عشق و ایمانی را که در خطبه خط این کتاب وجود دارد دریافت کنید و
نتیجه بگیرید. عاشقانه و خالصانه از خدا می‌خواهم که بهترین‌ها برایتان رقم بخورد و
همیشه در مسیر کمال باشید.

جا دارد بین حرف‌هایم این را نیز بگویم که در روستای ما مهدکودک نبود و بابایم
من را به یک روستای دیگر می‌برد. آن زمان مدام به بابایم می‌گفتند: «آخه پسر کی
توی این روستا دکتر و مهندس شده که پسر تو بشه؟»

همیشه این جمله در ذهنم مرور می‌شد و باعث می‌شد بیشتر از همیشه تلاش
کنم. از پدر و مادر عزیزم خیلی ممنونم که به من انگیزه دادند تا همیشه جلو بروم و
اهدافم را دنبال کنم.

خوشحال می‌شوم هر زمان که سؤال یا چالشی داشتید و درکل نیازی به کمک من بود، از طریق راه‌های زیر با من در ارتباط باشید. منتظر نظر شما درمورد کتاب و نیز نتیجه‌هایی که از آن گرفتید هستم:

Milad.mallahi@yahoo.com

۰۹۰۳۳۰۱۲۰۰۱

www.ketab.ir

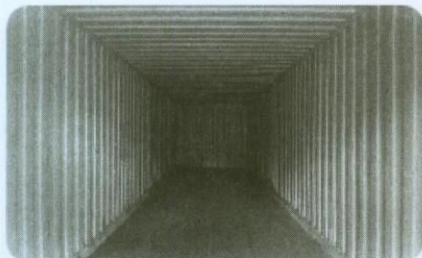


سرآغاز

در این کتاب دربارهٔ هفت راز صحبت خواهیم کرد که هیچ‌کس تاکنون راجع به آن صحبت نکرده است. پس خوب دقت کنید که قرار است نکات فوق‌العاده‌ای درمورد این رازها به شما بگویم:

ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین نکته: خالی بودن ظرف ذهنی

قطعاً تاکنون نکات زیادی را از افراد مختلفی فراگرفتید. اما برای اینکه محتوای این کتاب تأثیر زیادی بر شما بگذارد، ابتدا باید ظرف ذهنی خودتان را خالی کنید. منظورم از خالی کردن ظرف ذهن این است که اطلاعاتی که از گذشته دارید برای مدتی کنار بگذارید و به محتوایی که از این به بعد قرار است به شما گفته شود گوش بدهید، آن را اجرا کنید و نتیجه بگیرید. پس احساس کنید اولین بار است که این مسائل را دارید می‌آموزید.

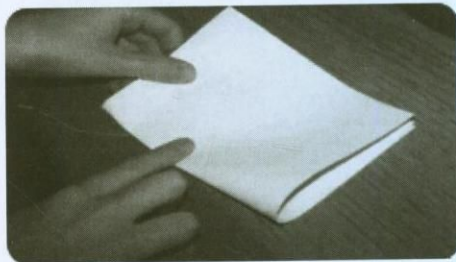


ایمان مهم

تمامی رازهایی که گفته می‌شوند آزمایش شده هستند و توانسته‌اند نتیجه‌بخش باشند درواقع، به دو ایمان نیاز دارید: اول، ایمان به خودتان که زندگی‌تان را متحول می‌کند و می‌توانید به رتبه و جایگاه ایده‌آل برسید؛ دوم، ایمان به فردی که این حرف را به شما می‌زند، چون سالیان سال در مشاوره تحصیلی سابقه دارد. می‌توانم این نوید را به شما بدهم که می‌توانید تک‌تک این رازها را با عشق دنبال کنید و نتیجه بگیرید، چون همه شما منحصربه‌فرد و خاص هستید.

منحصربه‌فرد بودن

شاید بماندنی سؤال باشد که این منحصربه‌فرد بودن چه معنایی دارد؟ همین الان یک تکه کاغذ بردارید، مثلاً ساینز آ۵. کاغذ را در دستتان بگیرید و چشم‌هایتان را ببندید. حالا این کاغذ را از وسط تا بزنید. از گوشه بالا سمت راست یک تکه برش بزنید، حالا از گوشه پایین سمت چپ یک تکه جدا کنید. اکنون مجدد از وسط تا بزنید و از گوشه پایین سمت راست یک تکه کاغذ جدا کنید. حالا چشم‌هایتان را باز کنید اگر انجام ندادید، بروید انجام دهید و بعد ادامه کتاب را بخوانید، رفیق.



تا کردن کاغذ

بهتر است لحظه انجام این کار، کنار دوستان نشسته باشید و این مسیر تا کردن کاغذ را هردو انجام دهید. اگر کاغذ را باز کنید، خودتان متوجه می‌شوید که بین کاغذ شما و کاغذ دوستان تفاوت‌های زیادی وجود دارد. می‌خواهم این نکته را بگویم که شما حتی در تا کردن و برش دادن کاغذ نیز با دوستان و بقیه یکی نیستید. پس چطور می‌توانید خودتان را با افراد مختلف قیاس کنید؟ بهتر است این را بدانید که با هر بار قیاس کردن خودتان با دیگران، عزت‌نفستان را کاهش می‌دهید.

بله، درست است! از کلمه «عزت‌نفس» استفاده کردم. پس برویم سراغ راز اول که همان عزت‌نفس است.

در فصل بعد یاد می‌گیرید که چه نکته ارزشمندی در این موضوع نهفته شده که توانسته است بین شرکت کنندگان در کنکور تفاوت ایجاد کند.

www.ketab.ir

